

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده ادبیات

گروه زبان و ادبیات فارسی

رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

تصحیح دیوان منوچهری دامغانی و شرح مشکلات آن

استادان راهنما

دکتر تقی پورنامداریان

دکتر اصغر میرباقری فرد

استاد مشاور

دکتر شهرام آزادیان

پژوهشگر

راضیه آبادیان

آبان ۱۳۹۶

دو

ب

برگه ارزشیابی رساله

سپاسگزارم از استاد گرامیِ مهربان، آقای دکتر تقی پورنامداریان که از سر لطف راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند. نیز از استادم دکتر شهرام آزادیان که برای به انجام رساندن این پژوهش مرا یاری‌ها دادند، بسیار سپاسگزارم. همچنین از مهربانانم، مادرم، پدرم، همسر و دخترم مینو برای صبوری‌هایشان متشکرم و عذرخواهم که اوقاتم را چنان که باید و شاید در اختیارشان نگذاشته‌ام.

تقدیم به پروانه حسینی و علی آبادیان؛ مادر و پدرم

چکیده:

رساله پیش رو، تصحیح تازه‌ای است از دیوان منوچهری دامغانی. در این تصحیح، پس از بررسی نزدیک به هشتاد دستنویس، ۴۵ دستنویس از میان آنها برگزیده شد. این گزینش بر مبنای تاریخ کتابت و صحت و اعتبار دستنویس‌ها انجام گرفت. از این ۴۵ دستنویس فهرستی تهیه شد که در آن، تعداد اشعار موجود در هر نسخه، جای هر شعر و ترتیب آمدن آنها و شمار اشعار موجود در هر شعر مشخص شده است. از بین این تعداد دستنویس و با یاری گرفتن از این فهرست، دو دسته دستنویس اصلی و فرعی انتخاب شد. اختلاف ضبط دستنویس‌های اصلی موبه‌مو گزارش شد و به اختلاف ضبط فرعی‌ها به‌طور موردی اشاره شد.

روش تصحیح متن در این رساله مبتنی بر نسخه‌ اساس نسبی است؛ زیرا هیچ‌یک از دستنویس‌ها به‌طور کامل مورد اعتماد نیستند. تاریخ کتابت دستنویس اساس نسبی احتمالاً اواخر سده نهم یا اوایل سده دهم است. جز این تعداد دستنویس، از چند ده جنگ و مجموعه و فرهنگ لغت استفاده شده است؛ متونی که اشعاری از منوچهری در آنها ذکر شده است.

اشعار در چهار بخش «قصاید و قطعات»، «مسمطها»، «رباعی‌ها» و «بیت‌های پراکنده» دسته‌بندی شده‌اند. افزون بر اینها، بخشی با عنوان «شعرهای منسوب به منوچهری» نیز در پایان آمده است. پس از جستجو در دستنویس‌های مختلف، حدود ۶۰ بیت تازه از منوچهری یافت شده است. بخش پایانی رساله نیز مربوط است به تعلیقات که در آن، توضیح و شرح و معنای واژگان، اصطلاحات و ابیات دشوار آمده است.

کلیدواژه‌ها:

منوچهری دامغانی، دیوان منوچهری، تصحیح متن، نظم سده پنجم

فهرست

۱- پیشگفتار.....	Error! Bookmark not defined.
۱- ۱. نام، نسب، کنیه و زندگی منوچهری دامغانی.....	۹
۱- ۲. چگونگی گزینش دستنویس‌ها و توضیحی کلی در مورد دستنویس‌های موجود از دیوان منوچهری	
.....	۱۴
۱- ۳. معرفی دستنویس‌ها.....	۲۰
۱- ۳- ۱. دستنویس‌های اصلی.....	۲۰
۱- ۳- ۲. دستنویس‌های فرعی.....	۲۸
۱- ۴. جنگ‌ها و مجموعه‌های استفاده شده در این تصحیح.....	۳۴
۱- ۵. چاپ‌های پیشین دیوان منوچهری.....	۳۷
۱- ۶. روش تصحیح:.....	۵۴
۱- ۷. توضیحی درباره‌ی ضرورت تصحیح دوباره‌ی دیوان منوچهری:.....	۵۵
۱- ۸. نشانه‌های اختصاری به کار رفته در این تصحیح.....	۶۰
۲- متن اشعار:.....	۶۳
۲- ۱. قصاید و قطعات.....	۶۴
۲- ۲. مسمط‌ها:.....	۴۴۲
۲- ۳. رباعی‌ها:.....	۵۵۷
۲- ۴. بیت‌های پراکنده:.....	۵۶۲
۲- ۵. شعرهای منسوب به منوچهری:.....	۵۶۸
۳- تعلیقات.....	۵۸۳

٨٧٠ ٤- جدول

٩٥٩ ٥- كتابنامه

۱- پیشگفتار

۱-۱. نام، نسب، کنیه و زندگی منوچهری دامغانی:

نام و کنیه او در منابع کهن و نو، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی است. قدیم‌ترین جایی که به نام و کنیه او اشاره شده، *لباب‌الالباب* (۲: ۵۳) است. در *سخن و سخنوران* (ص ۱۲۹) «احمد بن قوص» به جای «احمد بن قوص» آمده و صفا در *تاریخ ادبیات* (۱/ ۵۸۰) در مورد نام او نوشته است: «ضبط این اسم به درستی معلوم نیست». او خود در بیتی به نام خود اشاره کرده که متأسفانه بیت دچار تصحیف گشته و صورت درست آن مشخص نیست. بیت این است:

بر هر کسی لطف کند و بیشتر لطف
بر احمد ابن قومی احمد کند همی

در کهن‌ترین دستنویس به کار رفته در این تصحیح یعنی پا، و نیز در جنگ س ۲۴۳ که معمولاً صورت درست هر ضبط را در خود دارد، نام او به صورت «احمد ابر قومی» و در دستنویس‌های *ملک، گل ۱، ملک ۲* (نک: بخش معرفی دستنویس‌ها) به صورت «احمد ابن قومی» و در *تب و عد* به ترتیب به صورت «احمد امر قوی» و «احمد ابرقوهی احمد» آمده است. که البته همه اینها می‌تواند گشته «احمد بن قوص» باشد و تأییدی باشد بر ضبط *لباب‌الالباب*. نام او در چاپ شادروان یغمایی «احمد بن قوصی» و در چاپ دکتر دبیرسیاقی، بر اساس نظر استاد فروزانفر، به صورت «احمد بن قوص بن احمد» آمده است. شیری (منوچهری ۱۳۹۶: ۳۴) حدس زده است که صورت درست مصرع دوم با توجه به اینکه شهر دامغان مرکز ناحیه «قومس» بوده، «بر احمد بن قومسی احمد» باشد؛ یعنی احمد بن احمد قومسی.

اما اینکه وی تخلص منوچهری داشته و از شهر دامغان بوده مسلم است. خود او در بیتی گفته است:

سوی تاج عمرانیان هم بدینسان بیامد منوچهری دامغانی

و اینکه صاحب آتشکده و دولت‌شاه در تذکره شعرا مولد او را بلخ دانسته‌اند و بعضی لقب شصت کله به او داده‌اند، درست نیست. شصت‌گله لقب شمس‌الدین احمدبن منوچهر همدانی است که در سده ششم می‌زیسته. هدایت نوشته است تخلص منوچهری برگرفته از نام نخستین ممدوح او یعنی فلک‌المعالی منوچهر بن قابوس وشمگیر، پنجمین حکمران زیاری است (هدایت: ۱/ ۱۹۰۸). منوچهر بن قابوس از ۴۰۳ تا ۴۲۳ (؟) در گرگان و طبرستان سلطنت می‌کرده است (صفا: ۱/ ۵۸۱). اما ظاهراً باید نخستین ممدوح او، فرمانروای دامغان، بوحرب بختیار باشد (نک: سطور پایین).

از اوایل زندگی او اطلاعی در دست نیست جز آنچه عوفی در لباب‌الالباب درباره او آورده است؛ «در ایام کودکی چنان ذکی بود که هر نوع که ازو در شعر امتحان کردند بدیهه بگفتی و خاطر او به مؤاتات آن مسامحه نکردی» (عوفی: ۲/ ۵۳).

در اشعاری که در فاصله سال‌های ۴۲۱ تا ۴۳۲ در مدح سلطان مسعود سروده، به جوانی خود اشاره کرده است؛

حاسدم گوید که ما پیریم و تو برناتری نیست با پیران به دانش مردم برنا قرین
بر اساس این بیت می‌توان حدس زد که تولد او در سال‌های آخر سده چهارم یا شاید اوایل سده پنجم بوده باشد.

معلوم نیست که روزگار کودکی و تحصیل او در کجا و به چه نحوی گذشته است، اما با توجه به اشعاری که از وی برجای مانده، فردی فاضل و ادیب و حکیم بوده است. منوچهری در بیتی به علومی که در آنها تبحر داشته اشاره کرده است؛

من بدانم علم دین و علم طب و علم نحو تو ندانی دال و ذال و ری و زی و سین و شین
من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر تو ندانی خواند آلا هُبی بصَحْنِک فَاصْبَحِین

دولت‌شاه در تذکره‌الشعرا و هدایت در مجمع‌الفصحا (همانجاها) با استناد به نوشته تقی کاشانی در خلاصه‌الاشعار منوچهری را شاگرد ابوالفرج سگزی و شاعر اواخر سده چهارم و مداح ابوعلی سیمجور دانسته‌اند. نیز با توجه به قصیده‌ای که منوچهری در مدح عنصری سروده و در آن عنصری را «اوستاد»

خطاب کرده، او را شاگرد عنصری نیز دانسته اند (نک: هدایت: ۱ / ۱۹۰۷) که نباید درست باشد؛ چه منوچهری برای گرفتن مهر تأیید از عنصری، ملک‌الشعرای دربار محمود و مسعود غزنوی این شعر را سروده، تا راهی برای ورود او به جمع شعرای دربار باز شود. همچنین هدایت باز هم از قول تقی کاشی منوچهری را از پیروان «طریقت... امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن محمد جوینی» دانسته که همانطور که شادروان صفا نیز نوشته است، نمی‌تواند درست باشد؛ چه جوینی سال‌ها پس از او، در ۴۱۹ قمری زاده شد و منوچهری در ۴۳۲ قمری از دنیا رفت.

منوچهری پیش از منوچهر بن قابوس، ابو حرب بختیار بن محمد را مدح می‌گفته و این ابو حرب از طرف منوچهر بر ناحیه قومس فرمان می‌رانده است. گویا منوچهری بعدها به دربار منوچهر بن قابوس راه یافته و پس از مرگ منوچهر، ابتدا به ری و بعد به غزنین، پایتخت غزنویان رفته و در زمره مداحان سلطان مسعود غزنوی در آمده است. در قصیده‌ای که منوچهری در مدح سلطان مسعود سروده است (به مطلع: شاعران بر من حسد کردند و من فردم چنین...)، شاعر در ضمن ابیاتی با فردی از اهالی شروان که به شاعر حسادت می‌کرده، سخن گفته است. دو بیت زیر از همین قصیده و در خطاب بدان حاسد گفته شده است:

مر مرا باری بدین درگاه شاهست آرزو نر ری و گرگان همی یاد آیدم نر خانقین
شاعران را در ری و گرگان و در شروان که داد بدره عدلی به پشت پیل آورده بزین

در این دو بیت نام گرگان و ری و شروان برده می‌شود و این نشان می‌دهد که به احتمال زیاد منوچهری جز ری، مدتی را در گرگان به سر برده و اشعاری که می‌گویند در مدح منوچهر بن قابوس سروده، در همان شهر گفته و از راه دور نبوده است (آوردن نام شهر شروان بدین دلیل است که حاسد منوچهری از اهالی این شهر بوده است و ربطی به منوچهری ندارد).

هدایت به نقل از خلاصه‌الاشعار منوچهری را مادح محمد بن محمود نیز دانسته، اما به گواهی شعری از خود منوچهری که در مدح سلطان مسعود سروده است، به درخواست ممدوح آن قصیده (یعنی مسعود غزنوی) با پای پیاده از ری به غزنین رفته است؛

خواست از ری خسرو ایران مرا بر هفت نیل خود ز تو هرگز نیندیشید در چندین سنین

پس نمی‌توانسته در دربار سلطان محمد نیز بوده باشد، مگر آنکه اشعاری در مدح او پیش از ورودش به غزنین و پیش از سال ۴۲۱ هجری (سالی که سلطان محمد در قلعه مندیش زندانی شد) سروده باشد که در

این صورت آن اشعار امروز برجای نمانده است. عوفی از این نیز فراتر رفته و با سند قرار دادنِ بیتی از منوچهری او را مداح سلطان محمود نیز دانسته است. بیت این است:

قیصر شرابدارت و چیپال چوبدار خاقان رکابدارت و فغفور پرده‌دار
اما این بیت در زمره ستایه‌های شاعران است و لزوماً نباید بر مبنای واقعیت سروده شده باشد و در مدح همان مسعود غزنوی است، نه سلطان محمود.

منوچهری احتمالاً تا سال ۴۲۴ در ری بوده و در آنجا طاهر دبیر را مدح گفته است. زیرا بنا بر گفته بیهقی طاهر دبیر در سال ۴۲۴ از کدخدایی ری معزول گشت و بوسهل حمدوی به جای او به کدخدایی ری گماشته شد. و احتمالاً ورود او به غزنین باید مصادف باشد با سال حمله مسعود به مازندران و گرگان در سال ۴۲۶ هجری (نک: بیهقی: ۵۸۳-۶۱۲) و یا کمی پیش از آن؛ زیرا در شعری که منوچهری در مدح سلطان مسعود و نیز در جواب حاسد خود سروده، به این موضوع اشاره می‌کند که پادشاه او را از ری به دربار خوانده و تا «بازگشت سلطان از گل‌زارِ ساری» در دربار «مقیم» است؛

دانی که من مقیمم بر درگه شهنش
تا بازگشت سلطان از گل‌زارِ ساری

در همین قصیده است که منوچهری به آمدن خود به دربار غزنه در پی درخواست سلطان مسعود اشاره می‌کند. بخشی از قصیده را در اینجا می‌آورم:

دل باز ده به خوشی ورنه ز درگه شه
فردات خیل‌تاشی ترک آورم تتاری
از درگه شهنش مسعود با سعادت
زیبا به پادشاهی دانا به شهریاری...
ای شاعر سبکدل با من چه اوفتادت
پنداشتم که عقلت بیشست و هوشیاری...
تا من درین دیارم مدح کسی نگفتم
جز آفرین و مدحت آن شاه حقگزاری
جز بر در شهنش بر درگهی نرفتم
نه بر در حجازی نه بر در بخاری
چون تو نیم که خدمت کهنتر کنی و مهتر
از بهر ده شیانی وز بهر یک و ذاری

دانی که من مقیمم بر درگه شهشه
تا بازگشت سلطان از گلزارِ ساری
این دشتها بریدم وین کوهها پیاده
دو پای با جراحت دو دیده گشته تاری
باومید آنکه روزی خواند ملک دو بیتم
بختم شود مساعد روزم شود بهاری
اکنون که شاه شاهان بر بنده کرد رحمت
کوشی که رحمت شه از بنده درگذاری

عوفی (همانجا) منوچهری را حکیمی «اندک عمر» نامیده است. درگذشتش را در جوانی، در ۴۳۲ هجری نوشته‌اند. در اشعار او تا حوادث سال ۴۳۰ و ۴۳۱ دیده می‌شود (نک: فروزانفر، سخن و سخنوران: ۱۳۰؛ صفا، تاریخ ادبیات: ۱/ ۵۸۹).

۱-۲. چگونگی گزینش دستنویس‌ها و توضیح کلی درباره دستنویس‌های

موجود از دیوان منوچهری:

با بررسی نزدیک به ۸۰ دستنویس موجود از دیوان منوچهری، ۴۵ دستنویس را از آن میان برگزیدم. در این گزینش، هم درستی نسبی بیت‌ها را در نظر داشتم و هم تاریخ کتابت را. این ۴۵ دستنویس را سطر به سطر و واژه به واژه خواندم و فهرستی ترتیب دادم از اشعار موجود در آنها، جای هر شعر و تعداد ابیات آن در هر دستنویس. این فهرست را در پایان رساله آورده‌ام. تهیه این فهرست راه را برای دسته‌بندی دستنویس‌ها و کنار هم نهادن نسخ هم‌خانواده و برگزیدن دستنویس‌های اصلی و فرعی برای تصحیح دیوان گشود.

آنگاه دیوان را بر اساس کهن‌ترین دستنویس کامل و نسبتاً معتبری که در اختیار داشتم، یعنی دستنویس «مر» نوشتم و ابیات و اشعاری را که افزون بر آنچه در این دستنویس آمده بود در دستنویس‌های دیگر یافته بودم، بدان افزودم. البته دستنویس «پا» از نظر قدمت، کهن‌تر از دستنویس «مر» و نیز معتبرتر از آن است، اما به سبب آنکه تعداد اشعار در دستنویس «مر» بیشتر از «پا» بود، و به سبب پرهیز از آشفتگی و درهم‌ریختگی اثر و نظم و ترتیب بیشتر، شعرها از روی دستنویس «مر» نوشته شد (برای تفصیل در مورد این دو دستنویس، نک: بخش معرفی دستنویس‌ها در همین مقدمه). باین‌حال دستنویس «پا»، دستنویس اساس نسبی من در این تصحیح است. متأسفانه چون هیچ‌کدام از دستنویس‌هایی که تا کنون یافته‌ام به تنهایی نمی‌توانست اساس قرار گیرد، از برگزیدن دستنویسی که نام «اساس» را بر آن بگذارم، پرهیز کرده‌ام.

درباره دستنویس‌های موجود از دیوان منوچهری یک نکته مهم را باید متذکر شوم؛ دستنویس‌های این دیوان را باید به دو دوره پیش از هدایت و پس از هدایت، یعنی پیش و پس از سال ۱۲۶۰ق بخش کرد. هدایت در این سال نسخه‌ای از دیوان منوچهری را بر اساس دستنویس‌هایی که در اختیار داشته، تدوین و تصحیح کرده است که در دیوان‌های خطی و چاپی پس از این تاریخ تأثیری شگرف داشته است (در ادامه توضیحات بیشتری در این زمینه داده خواهد شد).

جز این، در دسته‌بندی‌ای ریزتر، باز هم باید نسخ دیوان منوچهری را به دو دسته دیگر تقسیم کرد؛ یک، دستنویس‌هایی که پس از ۱۲۶۰ق و بر اساس هدایت نوشته شده‌اند و دیگر، دستنویس‌هایی که یا به طور کلی نسخه مدون هدایت اساس کارشان نبوده است و یا به صورت نسبی از آن بهره برده‌اند و دستنویس‌های دیگری را نیز در نظر داشته‌اند. این دستنویس‌ها معمولاً با شکل و ترتیب و گزینش دیگری و

به احتمال زیاد بر اساس دستنویسی جز از دسته و تبار دستنویس هدایت نوشته شده‌اند. این دسته اخیر به لحاظ شباهتی که با دستنویس‌های کهن‌تر و پیش از تدوین هدایت دارند، در این تصحیح برایم بسیار اهمیت داشتند.

توجه دادن به این موضوع را لازم می‌دانم که دستنویس‌هایی که تاریخ کتابت «۱۲۶۰» را بر خود دارند، همگی در این تاریخ کتابت نشده‌اند و ممکن است دستنویس‌هایی مزور باشند. تعداد این دستنویس‌ها بسیار زیاد است و همانطور که در سطور پیشین نوشته‌ام، کاتبان بیشتر این دستنویس‌ها، متن را از روی دستنویس هدایت نوشته‌اند و جز یکی دو دستنویس که ظاهراً به خط خود هدایت است و چند دستنویس دیگر که از قرآینی می‌توان دریافت که در همان سال ۱۲۶۰ ق کتابت شده‌اند، باقی همگی مربوط به سال‌های پس از ۱۲۶۰ هستند که کاتبان آنها، هنگام نوشتن دیباجه هدایت، تاریخ دیباجه او را نیز نقل کرده‌اند.

هیچ‌کدام از دستنویس‌های پیش از هدایت، بر حسب قافیه الفبایی نیستند (جز «گل ۱» که آغاز آن الفبایی و بعد نامرتب است) و با «ای ترک من امروز نگوئی به کجایی» شروع می‌شوند (باز هم جز «گل ۱»). اما دستنویس‌های پس از هدایت، بیشتر نزدیک به تمام موارد، الفبایی تنظیم شده‌اند و با قصیده «همی ریزد میان باغ لولوها بزبرها...» آغاز می‌شوند.

در مورد دستنویس‌های پس از هدایت، آنچه دانستنش بسیار مهم است این است که اگرچه این دسته از دستنویس‌ها، به‌ویژه آنهایی که بر اساس نسخه هدایت نوشته شده‌اند، ممکن است بیت‌های روشن‌تری از لحاظ معنایی داشته باشند و متنی سراسر است، بی‌شکستگی و ابهام و ایراد تحویل خواننده دهند، اما با توجه به آنچه در بعضی جنگ‌های کهن از منوچهری یافته‌ام، و با توجه به شباهت ضبط ابیات در این جنگ‌ها با ضبط دستنویس‌های پیش از هدایت، همان نسخه‌های به ظاهر مغلوط پیش از هدایت را باید موثق‌تر دانست. بیشترین دستنویس‌های پس از هدایت، تحت تأثیر نسخه دانشمند و ادیب سخن‌شناس آن دوران، هدایت، بوده و آن دگرها نیز معمولاً از زیر دست کاتبان باسواد و خوش‌ذوق و شعرشناس دوره قاجار بیرون آمده‌اند که همه اینها می‌تواند خود آفتی باشد برای این نُسخ. کاتبانی که با سلیقه خود بیت‌ها را به زعم خود اصلاح و گاه حتی امروزی نیز کرده‌اند.

از بهترین نمونه‌ها برای نشان دادن تصرف خوانندگان و کاتبان جدید در دستنویس‌های قدیمی و امروزی کردن ابیات می‌توان به آنچه بر سر جنگ ۹۰۰ مجلس یا جنگ تذکره‌الشعرا (= «تش» در تصحیح حاضر)

آمده است اشاره کرد. در این جنگ که به خط نسخ - احتمالاً در اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم - نوشته شده، فردی دیگر با خط شکسته نستعلیق، در حاشیه و یا روی ابیات چیزهایی نوشته و تغییراتی وارد کرده است. در زیر، چند بیت را برای نشان دادن دخالت کاتبان و تصرف آنان در اصل دستنویس برای مفهوم کردن بیت، می آورم (با رعایت رسم الخط دستنویس) و تغییرات جدید را درون پرانتز و پس از نشانه ← می نویسم:

بیامد اوفتان خیزان بر من / چنان (← چو آن) مرغی که باشد نیم بسمل...

ترا کامل همی دیدم (← بینم) بهر کار / ولیکن نیستی در عشق کامل...

غریب از ماه والاتر نباشد / کی روز و شب همی بُرد منازل (← کند قطع منازل)

چو برگشت از من آن معشوق ممشوق (← مشتاق (?)) و معشوق / نهادم من ازان سنگی دو بر دل (← نهادم صابریا سنگ بر دل «حل»)

نشستم از برش (← بر سرش «حل») چون عرش بلقیس / بجست او چون یکی (← از جای [چون])
عفریت هایل...

چو دیدم رفتن آن بیسراکان (← پیشه کاران) / بدان کشتی بر آن مست حادل... (← از کشت صنادل «حل»)

دهاد ایزد مرا در نظم شعرت (← مدحت «حل») / ... [نانوشته] [ص ۲۶۴]

نیز جز این، بجاست که به چند تغییر در دستنویس های پس از هدایت دیوان منوچهری اشاره کنم؛

سپیده دم که وقت **تار بامست** / نبید غارجی رسم کرامست

تنها در یکی از دستنویس های پیش از هدایت (دستنویس «پا»)، صورت درست کلمه پررنگ شده در بیت، یعنی «تاربام» آمده و در دیگر دستنویس های پیش از آن، کاتبان که معنای آن را درنیافته بودند و یا به سبب بی نقطه بودن نسخه مادر آنها، آن را به صورت «باربام» نوشته اند. ولی کاتبان دستنویس های پس از هدایت، سعی در گشودن گره بیت کردند و آن را به صورت ساده تر «کار عامست» تغییر دادند (برای توضیحات بیشتر در مورد این کلمه، نک: تعلیقات مربوط به این بیت).

یا بیت «شرم خداآفرید بر تن او غالبست / شرم نکو خصلتت در ملک محتشم»

که در دستنویس‌های کهن‌تر (چون پا، مر و تب) نویسنده «خداآفرید» یا «خداآفرین» آمده، ولی در دستنویس‌های متأخرتری چون **مج ۱**، **گل ۲** و **۱۵** مصراع به «شرم خدا غالبست بر دل او آفرین» تغییر یافته است.

یا بیت «خوشا جام میا خوشا صبحی / خوشا کین شعری شهره غلامست»

که در دستنویس‌های پیش از هدایت، نویسنده «شعری شهره» در بیت، آمده است و در یکی از آنها، به جای آن، ضبط «شعری شعر» که باز هم شبیه به ضبط اصلی است دیده می‌شود. اما در دستنویس‌های پس از هدایت، مصراع دوم به صورت آسان‌شده «خوشا کین ماهرو ما را غلام است» تغییر یافته است.

یا در بیت «ای بت زنجیر جعد ای آفتاب نیکوان / طلعت خورشید داری قامت فردوسیان»، که قامت فردوسیان در دستنویس «مج ۱» از دستنویس‌های پس از هدایت، به «قامت سر روان» تبدیل شده است.

یا در بیت «اشتر نادان به نادانی درون خسبد براه / بی‌حذر باشد از ان شیری که هست اشتر فکن» که در دستنویس متأخر «د ۱»، «بی‌حذر» به «بی‌خبر» تغییر یافته است.

یا بیت «نه همه حکمت خدا اندر یکی شاعر نهاد / نه همه بویی بود در نافه مشک طحین» که در دستنویس **مج ۱** و بعضی دیگر از دستنویس‌های متأخر به «نافه‌های مشک چین» بدل شده است.

یا بیت «سحاب او به سان دیدگان من / به سان باد سرد من صبای او» که به جای «باد»، در دستنویس‌های جدیدتر، «آه» آمده است.

با توجه به توضیحاتی که در بالا درباره دستنویس‌های پیش و پس از گردآوری دیوان توسط رضاقلی‌خان هدایت داده شد، در این تصحیح از تمام دستنویس‌هایی که پیش از ۱۲۶۰ ق کتابت شده‌اند و در دسترس هستند، استفاده کردم؛ به عنوان نسخه اصلی یا فرعی (فرعی در زمانی که استخوان‌بندی کلمات سالم بود، اما نقطه‌گذاری و غلط‌های املائی فراوانی داشت). ویژگی اینگونه از دستنویس‌ها یکی این است که با وجود اغلاطی که در آنها وجود دارد یا نویسنده اشتباه و نقطه‌گذاری‌های نادرست و یا بخیلانه، شکل اصلی کلمات در آنها حفظ شده و با کمک دستنویس‌های دیگر می‌توان به ضبط کهن و اصلی بیت راه یافت.

در میان دستنویس‌های برگزیده برای تصحیح، شماری از آنها متأخرتر از دیگر دستنویس‌هایی بودند که در اختیار داشتم و کنار نهادم؛ زیرا بیش و پیش از هر چیز، درستی دستنویس اهمیت داشت و نه لزوماً تاریخ کتابت؛ مضاف بر آنکه در بیشتر موارد اختلاف تاریخ‌های کتابت بین همین دستنویس‌ها، بیش از ده یا بیست سال نبود. گاهی دستنویسی بسیار متأخر می‌یافتم که در آغاز چندان میلی به خواندنش در خود نمی‌دیدم، اما پس از خواندن متوجه اهمیت آن می‌شدم و در شمار دستنویس‌های مورد استفاده در تصحیح قرار می‌دادم؛ همچون دستنویس ۴۷۶۴ کتابخانه ملک (تاریخ کتابت: ۱۲۸۸ق) که بعضی ضبط‌های درست یا شاذ را حفظ کرده است.

دکتر دبیرسیاقی در دیوان مصحح خود از نسخی استفاده کرده‌اند که یا متعلق به خودشان بوده‌اند یا اکنون دیگر در دسترس نیستند و نام و نشان دقیقی از آنها در مقدمه‌ای که بر دیوان نگاشته‌اند نمی‌توان یافت و به علت حال جسمانی ایشان، نمی‌توان برای یافتن این دستنویس‌ها و یا گرفتن اطلاعاتی درباره‌ آنها، از ایشان یاری جست. بعضی از این دستنویس‌ها از اعتبار نسبتاً خوبی برخوردار بودند؛ همچون دستنویس‌های «عد» و «نظ»، یا حتی «د» و «ع». یا اینکه در آنها ابیاتی افزون بر دستنویس‌های دیگر و یا ابیاتی متفاوت با آنچه در دیگر دستنویس‌ها دیده می‌شود، وجود داشته است (همچون دستنویس «ک»). اتفاقاً در تصحیح ایشان به این چند دستنویس که نام برده‌ام کمتر توجه شده است (در این مورد برای نمونه نک: نظر دبیرسیاقی در مورد دستنویس «نظ» ← منوچهری ۱۳۹۰، چهارده). در این رساله کوشیده‌ام در تمام موارد اختلاف ضبط دستنویس «عد» را از روی چاپ دکتر دبیرسیاقی نقل کنم؛ البته برای رعایت دقت بیشتر در نقل ضبط‌های این دستنویس، تنها مواردی را که به صراحت به نام این دستنویس و ضبط مربوط به آن اشاره شده است، نقل کرده‌ام و نه در جاهایی که با عباراتی چون «دیگر نسخ: ...» روبرو بوده‌ام. نام اختصاری «عد» و «نظ» را به همین صورت حفظ کردم و در مواقعی که ضبط دیگر نسخ مورد استفاده ایشان را گزارش داده‌ام، نام اختصاری دستنویس را با پسوند «دب» همراه کرده‌ام؛ برای نمونه: نودب (= «نو» در چاپ دبیرسیاقی) یا: «عدب» (= «ع» در چاپ دبیرسیاقی). در مورد دستنویس «عدب» این توضیح لازم است که اگرچه این دستنویس، ضبط‌های قابل توجهی دارد، اما همیشه باید این نکته را در نظر داشت که بیت‌هایی که از نظر معنایی دچار اشکال هستند یا معنایی غریب دارند، و یا بیت‌هایی که در نظر کاتب با اشکال وزنی همراه است، در این دستنویس اصلاح شده‌اند و از این لحاظ در این مواقع این دستنویس مورد اعتماد نیست. برای نمونه در بیت زیر همین اتفاق افتاده است:

مار تا پنهان باشد نتوان کشت او را/ نتوان کشت عدو تا آشکارا نشود

کاتب از آنجا که احساس کرده وزن بیت ایراد دارد، با آوردن «که شکارا» به جای «آشکارا» کوشیده است تا به گمان خود این اشکال وزنی را تصحیح نماید، اما وزن با همین صورت کاملاً بی‌اشکال است و متن برابر است با ضبط تمام دستنویس‌های دیگر.

۱-۳. معرفی دستنویس‌ها:

۱-۳-۱. دستنویس‌های اصلی:

۱. دستنویس «پا»؛ دستنویس شماره ۷۲۵ کتابخانه ملی پاریس:

این دستنویس که مجموعه‌ای از دو دیوان ازرقی (تا برگ ۷۳) و منوچهری (از برگ ۷۵) است، در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود و ۱۵۲ برگ ۱۵ سطری دارد. ۷۰ قصیده و مسمط و غزل و قطعه و ۳ رباعی از منوچهری در این دستنویس آمده است. کاتب آن شخصی به نام شمس‌الدین قطب‌الدین قلاتی خنجی است. چندین مکان با نام‌های قلات و خنج در ایران وجود دارد، اما کاتب ظاهراً اهل خنج، از بخش‌های قلات، که آن هم یکی از شهرهای شهرستان لار در استان فارس می‌باشد، بوده است؛ زیرا تنها جایی که هر دو نام «خنج» و «قلات» در یک ناحیه آمده‌اند و یکی بخشی از دیگری است، شهر لار است.

دستنویس «پا» نیز مانند بیشتر نسخ نگاشته‌شده پیش از هدایت، با قصیده «ای ترک من امروز نگویی...» آغاز می‌شود. خط آن نسخ نوشتاری است. نسخه بدون مقدمه، اشعار بی‌عنوان، و صفحات بی‌حاشیه و کادر و جدول است. انجامه آن چنین است: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب- تمام شد دیوان منوچهر شصت کله تحریراً فی ۲۲ شهر رمضان المبارک. کاتبه العبد شمس‌الدین قطب‌الدین قلاتی خنجی عفی الله».

بلوشه این دستنویس را مربوط به سده ۱۶ میلادی یا ده قمری دانسته است. به دلایلی که خواهیم آورد، نظر بلوشه را درست می‌دانم و حتی این احتمال را نیز می‌دهم که نسخه در اواخر سده نهم نوشته شده باشد؛

۱. در آغاز نسخه نوشته‌ای همراه با تاریخی به زبان فرانسوی آمده که ترجمه آن چنین است: «جلدی با ۱۵۲ برگ. ۱۰ آوریل ۱۸۷۷». این تاریخ ظاهراً تاریخی است که فهرست‌نگار پس از وارد شدن نسخه به کتابخانه ملی پاریس بر آن نوشته است.

۲. در صفحه آخر، زیر انجامه، برچسبی چسبانده شده که در آن به لاتین جمله‌ای نوشته شده که ترجمه آن چنین است: «از مجموعه اوزب رنودو که در سال ۱۷۲۰ میلادی در صومعه «سن ژرمن» برجا گذاشت»^۱. در فهرستی که از مجموعه رنودو در دست است، تاریخ مرگ این شخص را ۱۷۲۰

^۱. با سپاس از دوست فاضلم دکتر شهروز خنجری که ترجمه این جملات نتیجه لطف ایشان است.

نوشته‌اند. در همین فهرست مختصری از زندگی او نیز آمده است؛ وی حکیم متألهی بوده که در آکادمی نسخه‌شناسی مشغول به کار بوده و فعالیت‌هایی سیاسی نیز داشته است. بعدها (و با توجه به تاریخ ۱۸۷۷ در آغاز نسخه، احتمالاً در همین سال) این دستنویس به کتابخانه ملی پاریس منتقل می‌شود. بر اساس سال مرگ رنودو، ۱۷۲۰م، که تقریباً برابر است با ۱۱۵۰ق می‌توان دریافت که تاریخ تألیف این دستنویس قطعاً پیش از این تاریخ باید باشد و بعید است رنودو که در یک آکادمی نسخه‌شناسی مشغول به کار بوده، در مجموعه‌اش یک نسخه متعلق به عصر خود را نگهداری کرده باشد.

۳. رسم‌الخط دستنویس نشان از کهن بودن آن دارد؛ برای مثال در نزدیک به تمام موارد، کاتب الف را به صورت سرکج می‌نویسد؛ یعنی بالای حرف الف را کج می‌کند. این رسم‌الخط را تا کنون در دستنویس‌هایی تا سده نهم دیده‌ام.

۴. کاتب در بیشتر موارد ذال فارسی را در کلمه «خدمت» رعایت می‌کند و آن را به صورت «خدمت» می‌نویسد (برای نمونه، نک: برگ ۸۶. ص الف). در مورد کلمات دیگر نیز گاه گاه این قاعده را رعایت کرده است؛ همچون: بذرانت (= پذرانت برگ ۸۵، ص ب)؛ و مشواذ (برگ ۸۶، ص الف). نجیب مایل هروی در کتاب ... (ص ۳۱۷) در مورد رعایت این قاعده در دستنویس‌ها می‌نویسد: «قاعده ذال فارسی را کاتبان سده نهم به ندرت رعایت کرده‌اند و با آنکه در اواسط این دوره از ادوار رسم‌الخط فارسی، بیشتر لغویان به تعریف ذال فارسی و فرق آن از دال توجه داده‌اند، ولی کاتبان این دوره از اواخر سده نهم هجری به بعد، آن قاعده را رعایت نکرده‌اند».

به دلایل گفته شده، این دستنویس باید کهن‌ترین دستنویس موجود از دیوان منوچهری باشد.

از دیگر ویژگی‌های رسم‌الخطی این دستنویس می‌توان اشاره کرد به نگاشتن کاغذ به جای کاغذ؛ گ بدون سرکش؛ آوردن دو نقطه زیر «ی»؛ کاتب گاه پ را به صورت اصلی و با سه نقطه در زیر و گاه نیز به صورت «ب» می‌نویسد؛ در بیشتر موارد «چ» را به صورت «ج» می‌نویسد (اگرچه در مواقعی هم «چ» آورده است)؛ کلمات «جهان» و «جهاندار» همیشه به صورت «چهان» و «چهاندار» آمده‌اند؛ در موارد دیگری نیز «ج» به صورت «چ» نوشته شده است؛ مثلاً یک بار «چههد» به جای «جههد» (نک: برگ ۹۳، ص الف) و یا «چکر» به جای «جگر» (نک: برگ ۹۳، ص الف) و چندین بار «چشن» به جای «جشن» (نک: برگ ۱۰۱، ص ب)، «چسد» به جای «جسد» (نک: برگ ۱۳۸، ص ب) و «چهودان» به جای «جهودان» (نک: برگ ۱۰۷،

ص الف) آمده است؛ در معدود مواردی نیز وقتی «ب» به مصوت «ای» (= \bar{I}) می‌چسبد و جدا از بخش بعدی کلمه نوشته می‌شود، به جای اینکه دو نقطه زیر حرف «ی» گذاشته شود، کلمه به صورت «پی» نوشته می‌شود؛ مثلاً: پی دسته به جای بی دسته (برگ ۷۷، ص ب).

اغلاط این نسخه بسیار زیاد است. در آغاز به سبب وجود غلط‌های فراوان املائی به نظرم آمد که کاتب خود مسبب راه یافتن تمام این اغلاط در متن بوده و احتمال دادم که فردی بسیار کم‌سواد بوده و حتی آشنایی کمی با زبان فارسی داشته، زیرا اشتباهات مسلم را درنیافته و آن را اصلاح نکرده است؛ مثلاً به جای «نسترن»، «بسترن»، به جای «مشکین جعد»، «مشکین جغد»، به جای «جشن فریدون»، «جین فریدون»، به جای «بوستانبانا حال و خیر...»، «بوستان با ماست حال و خیر...»، به جای «زردگلان»، «دزد گلان»، به جای «جشن سده»، «جشن شده» و به جای «نالۀ زیر و بم»، «نالۀ زهرویم» نوشته است که این اشتباهات از یک فارسی‌زبان بسیار بعید است، اما بعداً با دیدن چند دستنویس دیگر که آنها نیز پیش از ۱۲۶۰ق نگاشته شده‌اند و غلط‌هایی شبیه به همین دستنویس دارند، متوجه شدم که احتمالاً این اغلاط در دستنویس مادر این نسخه نیز بوده است. اما عجیب است که کاتب دستنویس «پا» هیچ دخل و تصرفی در نسخه نکرده و اغلاط مسلم و فاحش را مو به مو کتابت کرده است. که البته همین عدم دخل و تصرف کاتب در متن، خود مزیتی برای این دستنویس به شمار می‌آید.

این نسخه از این نظر اهمیت دارد که استخوان‌بندی و شکل اصلی کلمات در آن معمولاً درست نوشته شده و در مواقع اشتباه نیز چیزی شبیه ضبط اصلی کتابت شده است، اما معمولاً کلمه از نظر نقطه‌گذاری اشکال دارد و یا اینکه یک کلمه به صورت جدا و دو یا چند کلمه، یک واژه انگاشته شده و چسبیده به هم و با نقطه‌گذاری نادرست نوشته شده است. به هر حال چون این اغلاط گمراه‌کننده نبودند و همچنین به لحاظ قدمت نسخه و داشتن ضبط‌های کهن و درست و شباهت ضبط آن با دیگر دستنویس‌های کهن، از این دستنویس در تصحیح حاضر فراوان بهره برده‌ام و آن را اساس نسبی این تصحیح قرار دادم.

در بعضی موارد گویی اثراتی از لهجه کاتب در متن دستنویس دیده می‌شود؛ مثلاً آمدن «ای» به جای «این» در بسیاری از مواقع. برای نمونه: «به فیروزی ای روز را بگذران». در موارد اندکی، در حاشیه و یا متن، کسی با خطی جدیدتر اصلاحات و اضافاتی به دستنویس افزوده است (برای نمونه در برگ ۸۵). در میان